یادداشت

توزیع ناعادلانه و بی‌ضابطه تسهیلات

جلیل حاجی‌حسینی . مدرس حوزه و دانشگاه

● نظام بانکی، شریان حیاتی اقتصاد هر کشور است و هرگونه آسیب وارده به آن موجب نقصان در چرخش امور اقتصادی می‌شود. در کشورما نیز نظام بانکی، با معضلات و مشکلات عدیده‌ای دست‌به‌گریبان است. مشکلاتی چون فرسودگی ساختاری، عدم تناسب واحد پول ملی با منابع و ذخایر موجود، سود سرسام‌آور تسهیلات، توزیع ناعادلانه و بی‌ضابطه تسهیلات، شرایط دشوار بهره‌مندی صنایع کشور از تسهیلات و عدم اهتمام در قبال به‌روزآوری قوانین بانکی، مشکلات عمده نظام بانکی کشور هستند.

در علت‌یابی مشکلات نظام بانکی ایران درمی‌یابیم که علت اساسی وضعیت اسف‌بار موجود نظام بانکی در سوءمدیریت بانک‌ها قابل ردیابی است.

واقعیت این است که به روابط انسانی در بانک‌ها توجهی نمی‌شود. برخی کارکنان بانک‌ها برخودری عادلانه با مشتریان بانک ندارند. آنها تنها مشتریانی با حساب‌های کلان را مستحق احترام و تکریم می‌دانند و با سایر مشتریان، برخودری متکبرانه دارند گویی آنها سائلانی مزاحم هستند. بدتر آنکه صاحبان کسب‌وکار را که به منظور توسعه کسب‌وکار خود تقاضای تسهیلات می‌کنند، با موانع و مشکلات متعددی مواجه کرده و آنها را از دریافت تسهیلات ناامید می‌کنند. این شرایط، منجر به ناامیدی جوینده‌گان کسب‌وکار و به‌خصوص جوانان شده و آنها را به سمت ارتکاب جرم جعل امراز معاش سوق می‌دهد و امنیت اجتماعی را با خطر جدی مواجه می‌کند. با توجه به موارد فوق، به منظور حل این مشکلات در نظام بانکی کشور لازم است یک راهکار جامع تدوین شود. مبانی این راهکار باید مبتنی بر توسعه منابع انسانی باشد. توضیح آنکه بانک مرکزی، به عنوان بانک مادر باید به توسعه منابع انسانی توجه بیشتری مبذول کند. مدیریت منابع انسانی، شامل جذب، انتصاب، آموزش، نظارت و رفاه کارکنان است. در حوزه‌های جذب و انتصاب، واضح است که باید کارکنانی شایسته و تحصیل‌کرده جذب شده و در پست‌هایی که شایستگی آنها را دارند به کار گماشته شوند اما ارکان اساسی این رویکرد، آموزش و نظارت است. در بحث آموزش، باید کفت که اصولا آموزش محور توسعه در جوامع پیشرفته تلقی می‌شود. در این میان، آموزش تعهد اجتماعی و روابط انسانی حرف اول را می‌زند. بروی‌داد این آموزش، بانکداری بامحبت، دلسوز و متعهد به رفاه و توسعه جامعه خود است. بانک‌های تشکیل‌یافته از این دلسوزان، منابع خود را بی‌دریغ در مسیری سهل و سریع در اختیار مردم، به‌خصوص کارآفرینان می‌گذارند. در بحث نظارت نیز بانک مرکزی باید با تشدید نظارت بر عملکرد مدیران و کارکنان بانک‌ها و بررسی دقیق نحوه اعطای تسهیلات و اختصاص سپرده‌های مردم به طرح‌های توسعه کشور و ممانعت از فرایندهای ناسالم بانکی، از وقوع جرائم و آسیب‌های اجتماعی بعدی پیشگیری کند.

دریچه

● شرق/ صفحه جهانگیر روز گذشته با صدور حکمی، مدیرکل زندان‌های استان تهران را برکنار و مدیر جدید را منصوب کرد. به گزارش تسنیم، پس از بررسی کمیته حقیقت‌یاب از سوی رئیس قوه قضائیه در زمینه قتل یک زندانی در زندان تهران بزرگ، مدیرکل زندان‌های استان تهران برکنار شد. پس از تعیین کمیته ویژه از سوی رئیس قوه قضائیه به منظور بررسی علت قتل یک زندانی به نام شیرمحمدعلی در زندان تهران بزرگ، نتیجه تحقیقات روشن و به رئیس قوه قضائیه اعلام شده است. برکناری مدیرکل زندان‌های استان تهران، نتیجه بررسی‌های این کمیته بوده است.

همچنین شنبده می‌شود رئیس زندان تهران بزرگ و اندرزگاه محل نگهداری شیرمحمدعلی نیز از مسئولیت خود برکنار شدند. به گزارش سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور با صدور حکم سیدحشمت‌الله حسن‌الغیب را به عنوان مدیرکل زندان‌های استان تهران منصوب کرد. حکم انتصاب مدیرکل زندان‌های استان تهران آمده است: «اصلاح، تربیت و ارشاد زندانیان و فراهم‌کردن بسترو امکانات لازم برای بازگشت مجدد به کانون خانواده و پذیرش آنان در اجتماع، همزمان با اعمال برنامه‌ریزی برای مراقبت بعد از خروج و جلب همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط در این مهم، از جمله وظایف اساسی امرزندان‌بانی است که رسیدن به آن مستلزم برنامه‌ای راهبردی بر مبنای فرهنگ اسلام‌ناب و تعالی‌بخش دین مبین اسلام قضائی و اجرائی استان و جلب حمایت مادی و معنوی آنان به اجرا درآید. مقتضی است نهایت مساعی و همت خود را در جهت سالم‌سازی هرچه بیشتر محیط زندان‌ها از طریق توسعه آموزش‌ها، حرفه‌آموزی، ارتقای سطح بهداشت و سلامت، توام با باسداشت ارزش‌های فرهنگی و دینی و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مقررات و آیین‌نامه اجرائی سازمان را به کار گرفته تا نسبت به تحقق سیاست‌های ابلاغی مصوب ریاست محترم قوه قضائیه مبتنی بر رهنمودهای مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» شاهد مدیریتی جهادی در این عرصه خدمتگزاری باشیم.»

لازم به توضیح است که مصطفی محبی که از خوابدماه سال ۹۵ از سوی جهانگیر رئیس سازمان زندان‌ها به عنوان مدیرکل زندان‌های استان تهران منصوب شده بود، جای خود را به فردی دیگر داد. مصطفی محبی رئیس این سازمان بود. همچنین حیات‌الغیب پیش از این مدیرکل زندان‌های استان فارس بود.

گفت‌وگوی احمد غلامی با محسن میردامادی درباره تصمیمات بهنگام و نابهنگام

دیپلماسی سکوت

● ترامپ ترجیح می‌دهد این بحران بدون جنگ فیصله یابد

عکس: سعید لطیفی، شرق

محسن میردامادی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب معتقد است بیشتر تصمیمات مهم ما بعد از پیروزی انقلاب و پشت‌سر گذاشتن شور و هیجان اوایل آن نابهنگام بوده است. در ادامه گفت‌وگوهای «شرق» با سیاست‌مدران و فعالان سیاسی و اجتماعی درباره «تصمیمات بهنگام و تصمیمات نابهنگام» سراغ محسن میردامادی رفته‌ایم که از بهترین گزینه‌ها برای بحث درباره بهنگام یا نابهنگام بودن تصمیمات سیاسی در این چهار دهه اخیر است. او در این سال‌ها در سمت‌هایی مانند معاون سیاسی دادستانی کل، استاندار و نماینده مجلس مسئولیت داشته و همچنین دبیرکل جبهه مشارکت بوده است و سابقه بازداشت نیز دارد. او ازجمله اعضای فعال در مراحلی تسخیر سفارت آمریکا و نیز تحصن مجلس ششم بوده و با این اوصاف در برنگاه‌های تاریخ سیاسی این چهار دهه حضور داشته است. میردامادی معتقد است انتظارات مردم در حد معقول برآورده نشده و البته این نارضایتی را محدود به دولت نمی‌داند و باور دارد که نارضایتی مردم فراتر از یک قوه است. در علت‌یابی مشکلات نظام بانکی ایران درمی‌یابیم که علت اساسی وضعیت اسف‌بار موجود نظام بانکی در سوءمدیریت بانک‌ها قابل ردیابی است.

واقعیت این است که به روابط انسانی در بانک‌ها توجهی نمی‌شود. برخی کارکنان بانک‌ها برخودری عادلانه با مشتریان بانک ندارند. آنها تنها مشتریانی با حساب‌های کلان را مستحق احترام و تکریم می‌دانند و با سایر مشتریان، برخودری متکبرانه دارند گویی آنها سائلانی مزاحم هستند. بدتر آنکه صاحبان کسب‌وکار را که به منظور توسعه کسب‌وکار خود تقاضای تسهیلات می‌کنند، با موانع و مشکلات متعددی مواجه کرده و آنها را از دریافت تسهیلات ناامید می‌کنند. این شرایط، منجر به ناامیدی جوینده‌گان کسب‌وکار و به‌خصوص جوانان شده و آنها را به سمت ارتکاب جرم جعل امراز معاش سوق می‌دهد و امنیت اجتماعی را با خطر جدی مواجه می‌کند. با توجه به موارد فوق، به منظور حل این مشکلات در نظام بانکی کشور لازم است یک راهکار جامع تدوین شود. مبانی این راهکار باید مبتنی بر توسعه منابع انسانی باشد. توضیح آنکه بانک مرکزی، به عنوان بانک مادر باید به توسعه منابع انسانی توجه بیشتری مبذول کند. مدیریت منابع انسانی، شامل جذب، انتصاب، آموزش، نظارت و رفاه کارکنان است. در حوزه‌های جذب و انتصاب، واضح است که باید کارکنانی شایسته و تحصیل‌کرده جذب شده و در پست‌هایی که شایستگی آنها را دارند به کار گماشته شوند اما ارکان اساسی این رویکرد، آموزش و نظارت است. در بحث آموزش، باید گفت که اصولا آموزش محور توسعه در جوامع پیشرفته تلقی می‌شود. در این میان، آموزش تعهد اجتماعی و روابط انسانی حرف اول را می‌زند. بروی‌داد این آموزش، بانکداری بامحبت، دلسوز و متعهد به رفاه و توسعه جامعه خود است. بانک‌های تشکیل‌یافته از این بانکداران، منابع خود را بی‌دریغ در مسیری سهل و سریع در اختیار مردم، به‌خصوص کارآفرینان می‌گذارند. در بحث نظارت نیز بانک مرکزی باید با تشدید نظارت بر عملکرد مدیران و کارکنان بانک‌ها و بررسی دقیق نحوه اعطای تسهیلات و اختصاص سپرده‌های مردم به طرح‌های توسعه کشور و ممانعت از فرایندهای ناسالم بانکی، از وقوع جرائم و آسیب‌های اجتماعی بعدی پیشگیری کند.

★ شاید شما یکی از بهترین گزینه‌ها برای گفت‌وگوهای «شرق» درباره تصمیمات بهنگام و نابهنگام در میرسید باشید. چون در مقاطع مهمی از تاریخ سیاسی ایران مسئولیت‌هایی داشته‌اید. مثلا در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا یکی از اعضای اصلی بوده‌اید و مهم‌تر از آن در مجلس ششم و ماجرای تحصن نماینده‌ای فعال از سوی جناح خود بوده‌اید. فارغ از دیدگاه جناحی خود، امروز درباره این دو رویداد مهم که تبعات سیاسی و اجتماعی داشته‌اند، چطور قضاوت می‌کنید. آیا تصمیمات بهنگامی بوده‌اند؟ این تصمیمات چه ثمرات و زیان‌هایی داشته است؟

اگر بخواهیم تصمیمات بهنگام و نابهنگام را در طول انقلاب از ابتدا تا الان مرور کنیم، به نظرم شاید بتوانیم این حرف کلی را بگوییم که تا قبل از پیروزی انقلاب و اوایل آن دوره، تصمیمات گرفته‌شده کمتر نابهنگام بودند و می‌توان گفت تصمیماتی بود که نوعا بهنگام گرفته می‌شد. مثلا امام تصمیم گرفتند از پاریس به ایران بیایند یا وجود اینکه بسیاری از یاران ایشان نگران و مخالف بودند ولی به نظرم این تصمیم در موفقیت انقلاب تعیین‌کننده بود. یا در ۲۱ بهمن که حکومت نظامی و منع رفت‌وآمد در تهران اعلام شد و امام اعلام کردند مردم به خیابان‌ها بیایند، باز هم تعیین‌کننده و بسیار بهنگام بود. تشکیل دولت موقت به تصمیم ایشان و نفس تشکیل دولت هم در روزهای تعیین‌کننده انقلاب بهنگام بود. تصمیمات بهنگام و بجای دیگری هم از این دست موجود است. اما بعد از پیروزی و پشت‌سرگذاشتن شور و هیجان اوایل انقلاب، کم تصمیمات مهم نابهنگام نگرفتیم. یکی از آنها شما در مورد ماجرای اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری بود که در مورد نفس گروگان‌گیری و اقدام به این کار، رای مکرر بنده و دوستانی که در آن ماجرا بودند، گفته شده است و شاید باز تکرار نباشد. اما به نظرم اشغال سفارت آمریکا با توجه به مسائل گذشته بین ایران و آمریکا از ۱۳۳۲ تا انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر بود اگر دانشجویان هم نبودند کسان دیگری دست به این کار می‌زدند. اما خاتمه مسئله را می‌توانیم بررسی کنیم که آیا بهنگام بوده یا نه. به نظرم این زمان‌های بهنگام‌تری داشتیم که می‌توانستیم مسئولان گروگان‌گیری را پایان ببریم. در صورتی که از مقاطع بهنگام، بعد از حمله نظامی ناموفق آمریکا و شکستن در طبس بود که آمریکا در موضع ضعف بود، چون به مناقصه در سرزمین ما که در آن زمان عملا تصمیم‌گیری شده بودند، می‌توانستند در شرایط مناسبی ماجرای گروگان‌گیری را پایان ببرند. اما نیازهای دیگری هم بود که می‌شد ماجرای گروگان‌گیری را زودتر تمام کرد و با اتمام آن امتیازاتی هم گرفت. زمانی که این اتفاق تمام شد، زمان مناسبی بود و در حقیقت تصمیمی اجتناب‌ناپذیر بود و قدرت انتخابی جناح پایان‌دادن به ماجرا را دچار دوتا شدند. در مسائل مهم هم این اتفاقات را شاهد بودیم. به نقل از احمد آقای خمینی، بعد از فتح خرمشهر تصمیم امام این بود که وارد عراق نشویم و زمان خوبی برای پایان‌دادن به جنگ بود که نوعای که به هم بپیوز جنگ باشیم و هم وارد عراق نشد باشیم. به نظرم اگر این تصمیم گرفته می‌شد، خیلی بهنگام بود. پس از فتح فاو هم همین شرایط بود. در حالی که شما در زمانی نابهنگام پایان دادیم و بعد از هم جزای جزء تاخیرداده‌اند به جنگ نداشتیم. اگر بخواهیم این مسائل مهم را مرور کنیم، این بود کلی را می‌بینم که در مقاطع با اهمیتی مهم که در چند دهه گذشته رخ داد، در مواردی غیرضرب‌شان نبودیم و بهنگام‌ها که باید تصمیم بهنگام می‌گرفتیم، متوجه فرصت نبودیم یا توجه به کذاربودن فرصت نداشتیم و آن را دائمی می‌پنداشتیم. متوجه نبودیم که اگر زمانی در نقطه اوج هستیم، ممکن است بعدا این شرایط را نداشته باشیم. در مقاله هسته‌های هم همین‌طور است اما مس وارد این مقوله نمی‌شوم. مقاطع مجلس ششم و تحصنی که در پایان مجلس ششم صورت گرفت، در مجالس قبل از انتخابات مجلس هفتم هم موارد و مصلحت دانستیم اما در آن مقطع حدود ۸۵ نفر از نمایندگان مجلس ششم در مصلحت شدند و این سبب نه تا چهار هزار نفر از نامزدهای کل کشور به نفع نتیجه با کمی بیشتر از نصف انتخابی که نتیجه‌اش کرده بودند، رد مصلحت شدند که اتفاق ناگوار و خطرناکی بود. اینکه قبل از انتخابات با فیلترهای مختلف ترکیب مجلس را که تعیین آن تنها و تنها حق مردم بود، تعیین کرده چیت بدهند. تعیین اعتراضی به چنین اتفاقی بود. اما البته اینکه آیا می‌شد در زمان بهتر و بهنگامی این اتفاق را تمام کرد، بله. امکان داشت. آقای شورای نگهبان به این‌نوشتی که روی نامه‌های خاتمی و کروبی بود

توجه و عمل می‌کردم مسیر دیگری طی می‌شد و ضمن آثار مثبتی که می‌توانست داشته باشد دچار آفات بعدی نمی‌شدیم.

★ آقای دکتر، این روزها درباره «برجام» بحث و حدیث‌های بسیاری در جریان است. اینکه بعد از خروج آمریکا از برجام ما نیز باید از آن خارج می‌شدیم و اگر این اتفاق می‌افتاد، اکنون ما در شرایط بهتری قرار داشتیم. برخی دیگر از جمله دیپلمات‌های وزارت خارجه مانند آقایان ظریف و عراقچی باور دارند این یک سال تاخیر در برخورد با خروج آمریکا از برجام موجب شده حقانیت ایران در پایبندی به یک قرارداد جهانی به هم‌نوایی دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای اروپا منجر شود. اکنون ما درصدد استفاده از قوانینی هستیم که در خود برجام وجود دارد؛ همان قوانینی که اجازه می‌دهد اگر طرف‌های قرارداد نتوانستند منافع کشورمان را تأمین کنند، ایران حق دارد از تعهدات برجام خارج شود. این ظاهر امر است. در بطن این ظاهر دو رویکرد وجود دارد. برخی هنوز معتقد به سیاست‌های ترم هستند که از سوی مخالفان، انفعال محسوب می‌شود و برخی هم باور دارند باید برخورد با قاطعانه و حتی صریح‌تر از اینها صورت گیرد و خروج قاطعانه از برجام را توصیه می‌کنند. تحلیل شما از رویکردهایی که در گذشته درباره مسائل هسته‌ای ایران حریان داشته، چیست؟ وضعیت کنونی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

درباره مسئله برجام به نظرم باید در دو مرحله بحث کنیم؛ قبل از دوران ترامپ و بعد از دوران ترامپ. قبل از دوران ترامپ که برجام تصویب و عملیاتی شد، به نظرم با رفتارهای عمدا برجام را ابتر کردیم و باعث شدیم نتایج مفیدی که کشور از برجام انتظار داشت، محقق نشود؛ چون برجام صرفا یک توافق بین کشورها و به‌ویژه بین ایران و آمریکا نبود. آنچه باعث شد برجام حاصل شود و با ۵+۱ به نتیجه برسیم، رویکرد جدیدی بود که در قبال مسائل بین‌المللی در پیش گرفتیم و پذیرفتیم مسائل بین‌المللی و ازجمله مسئله هسته‌ای را در قالب چارچوب‌های معتبر بین‌الملل حل‌وفصل کنیم. این رویکرد قاعدتا باید ادامه می‌یافت؛ نه اینکه با تمام‌شدن برجام هم‌چیز را متوقف کنیم. در حقیقت برجام مدلی بود که می‌توانستیم درباره سوریه، یمن و جاهای دیگر به کار ببریم و منافع‌مان را کاملا در آن چارچوب حفظ کنیم. دو، سه کار باید در ادامه برجام انجام می‌گرفت؛ یکی اینکه این نوع تعاملات را ادامه می‌دادیم. همان زمان شنیده می‌شد که جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، به آقای ظریف پیشنهاد داده بود درباره سوریه هم به همین شکل عمل کنیم و در چارچوبی بین‌المللی مسائل سوریه را حل کنیم. آن زمان بنثار اسد هم تثبیت شده بود و غربی‌ها هم از اینکه اسد باید بود، عدول کرده بودند و پذیرفته بودند اسد ماندنی است؛ مسئله مهمی که ما بر آن تاکید داشتیم. ما این پیشنهاد را نپذیرفتیم و کمتیم به جز مسئله هسته‌ای در موضوع دیگری صحبت نمی‌کنیم. می‌توانستیم همان زمان این کار را درباره یمن انجام دهیم و به نتیجه‌ای برسیم که برای ما هم رضایت‌بخش باشد و یمن هم ایرادی وارد نشود. مسلما اگر در این چارچوب‌ها وارد می‌شدیم، بدون رضایت ما ایس کار به نتیجه نمی‌رسید و باید راه‌حلی مورد رضایت ما یافته می‌شد. بخش دیگر قضیه این بود که وقتی برجام را پذیرفتیم، باید کشورهای مختلف را در اقتصاد و سرمایه‌گذاری در ایران درگیر می‌کردیم که نتوانند به‌راحتی علیه ما کاری کنند. در بحث نفت، شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا به‌راحت نتوانستند وارد این توافق فرانسه هستند، ولی حاضر نشدیم با آمریکایی‌ها قرارداد نفتی ببندیم. یادمان هست که در مذاکرات برجام نماسارکارترین کشورها ما، فرانسه بود. وزیر خارجه فرانسه از همه دارای کشورهای اروپایی و از وزیر خارجه آمریکا نیز نماسارکارتر بود و بیشتر از همه در مذاکرات برجام حضور داشت. او در جلسات بسیار با ما در سمت‌هایی مانند معاون سیاسی دادستانی کل، استاندار و نماینده مجلس مسئولیت داشته و همچنین دبیرکل جبهه مشارکت بوده است و سابقه بازداشت نیز دارد. او ازجمله اعضای فعال در مراحلی تسخیر سفارت آمریکا و نیز تحصن مجلس ششم بوده و با این اوصاف در برنگاه‌های تاریخ سیاسی این چهار دهه حضور داشته است. میردامادی معتقد است انتظارات مردم در حد معقول برآورده نشده و البته این نارضایتی را محدود به دولت نمی‌داند و باور دارد که نارضایتی مردم فراتر از یک قوه است. گفت‌وگو با این چهره اصلاح‌طلب از تصمیمات بهنگام و نابهنگامی آغاز شده که او از نزدیک در جریان ماوقع آن بوده است و در ادامه بحث به شرایط حساس ایران در مواجهه با آمریکا و سابقه این تقابل می‌رسد که میردامادی می‌گوید هیچ‌گاه این تخاصم به‌شدت امروز نبوده و معتقد است حتی در دوران جنگ با گروگان‌گیری سفارت شدت این تقابل تا این حد زیاد نبوده است. او مسئله را ماندن یا نماندن در برجام می‌داند و باور دارد که با خارج‌شدن از برجام ایران چیزی به‌دست نمی‌آورد و در وضعیت کنونی این آمریکاست که منزوی است اما خروج از برجام می‌تواند ایران را به انزوا بکشاند. میردامادی بحث درباره انفعال و خودداری سیاست داخلی را نیز به وقت دیگری موکول می‌کند. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

★ شاید شما یکی از بهترین گزینه‌ها برای گفت‌وگوهای «شرق» درباره تصمیمات بهنگام و نابهنگام در میرسید باشید. چون در مقاطع مهمی از تاریخ سیاسی ایران مسئولیت‌هایی داشته‌اید. مثلا در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا یکی از اعضای اصلی بوده‌اید و مهم‌تر از آن در مجلس ششم و ماجرای تحصن نماینده‌ای فعال از سوی جناح خود بوده‌اید. فارغ از دیدگاه جناحی خود، امروز درباره این دو رویداد مهم که تبعات سیاسی و اجتماعی داشته‌اند، چطور قضاوت می‌کنید. آیا تصمیمات بهنگامی بوده‌اند؟ این تصمیمات چه ثمرات و زیان‌هایی داشته است؟

اگر بخواهیم تصمیمات بهنگام و نابهنگام را در طول انقلاب از ابتدا تا الان مرور کنیم، به نظرم شاید بتوانیم این حرف کلی را بگوییم که تا قبل از پیروزی انقلاب و اوایل آن دوره، تصمیمات گرفته‌شده کمتر نابهنگام بودند و می‌توان گفت تصمیماتی بود که نوعا بهنگام گرفته می‌شد. مثلا امام تصمیم گرفتند از پاریس به ایران بیایند یا وجود اینکه بسیاری از یاران ایشان نگران و مخالف بودند ولی به نظرم این تصمیم در موفقیت انقلاب تعیین‌کننده بود. یا در ۲۱ بهمن که حکومت نظامی و منع رفت‌وآمد در تهران اعلام شد و امام اعلام کردند مردم به خیابان‌ها بیایند، باز هم تعیین‌کننده و بسیار بهنگام بود. تشکیل دولت موقت به تصمیم ایشان و نفس تشکیل دولت هم در روزهای تعیین‌کننده انقلاب بهنگام بود. تصمیمات بهنگام و بجای دیگری هم از این دست موجود است. اما بعد از پیروزی و پشت‌سرگذاشتن شور و هیجان اوایل انقلاب، کم تصمیمات مهم نابهنگام نگرفتیم. یکی از آنها شما در مورد ماجرای اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری بود که در مورد نفس گروگان‌گیری و اقدام به این کار، رای مکرر بنده و دوستانی که در آن ماجرا بودند، گفته شده است و شاید باز تکرار نباشد. اما به نظرم اشغال سفارت آمریکا با توجه به سابقه کذشته بین ایران و آمریکا از ۱۳۳۲ تا انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر بود اگر دانشجویان هم نبودند کسان دیگری دست به این کار می‌زدند. اما خاتمه مسئله را می‌توانیم بررسی کنیم که آیا بهنگام بوده یا نه. به نظرم زمان‌های بهنگام‌تری داشتیم که می‌توانستیم مسئولان گروگان‌گیری را پایان ببریم. در صورتی که از مقاطع بهنگام، بعد از حمله نظامی ناموفق آمریکا و شکستن در طبس بود که آمریکا در موضع ضعف بود، چون به مناقصه در سرزمین ما که در آن زمان عملا تصمیم‌گیری شده بودند، می‌توانستند در شرایط مناسبی ماجرای گروگان‌گیری را پایان ببرند. اما زمان‌های دیگری هم بود که می‌شد ماجرای گروگان‌گیری را زودتر تمام کرد و با اتمام آن امتیازاتی هم گرفت. زمانی که این اتفاق تمام شد، زمان مناسبی بود و در حقیقت تصمیمی اجتناب‌ناپذیر بود و قدرت انتخابی جناح پایان‌دادن به ماجرا دوتا شدند. در مسائل مهم هم این اتفاقات را شاهد بودیم. به نقل از احمد آقای خمینی، بعد از فتح خرمشهر تصمیم امام این بود که وارد عراق نشویم و زمان خوبی برای پایان‌دادن به جنگ بود که نوعای که به هم بپیوز جنگ باشیم و هم وارد عراق نشد باشیم. به نظرم اگر این تصمیم گرفته می‌شد، خیلی بهنگام بود. پس از فتح فاو هم همین شرایط بود. در حالی که شما در زمانی نابهنگام پایان دادیم و بعد از هم جزای جزء تاخیرداده‌اند به جنگ نداشتیم. اگر بخواهیم این مسائل مهم را مرور کنیم، این بود کلی را می‌بینم که در مقاطع با اهمیتی مهم که در چند دهه گذشته رخ داد، در مواردی غیرضرب‌شان نبودیم و بهنگام‌ها که باید تصمیم بهنگام می‌گرفتیم، متوجه فرصت نبودیم یا توجه به کذابودن فرصت نداشتیم و آن را دائمی می‌پنداشتیم. متوجه نبودیم که اگر زمانی در نقطه اوج هستیم، ممکن است بعدا این شرایط را نداشته باشیم. در مقاله هسته‌ای هم همین‌طور است اما مس وارد این مقوله نمی‌شوم. مقاطع مجلس ششم و تحصنی که در پایان مجلس ششم صورت گرفت، در مجالس قبل از انتخابات مجلس هفتم هم موارد و مصلحت داشتیم اما در آن مقطع حدود ۸۵ نفر از نمایندگان مجلس ششم در مصلحت شدند و این سبب نه تا چهار هزار نفر از نامزدهای کل کشور به نفع نتیجه با کمی بیشتر از نصف انتخابی که نتیجه‌اش کرده بودند، رد مصلحت شدند که اتفاق ناگوار و خطرناکی بود. اینکه قبل از انتخابات با فیلترهای مختلف ترکیب مجلس را که تعیین آن تنها و تنها حق مردم بود، تعیین کرده چیت بدهند. تعیین اعتراضی به چنین اتفاقی بود. اما البته اینکه آیا می‌شد در زمان بهتر و بهنگامی این اتفاق را تمام کرد، بله. امکان داشت. آقای شورای نگهبان به این‌نوشتی که روی نامه‌های خاتمی و کروبی بود

★ شرق: همین مسئله است که فکر می‌کنیم زمانی باید وارد مذاکره شویم که توانایی به خواسته‌های حداکثری خود برسیم. این اتفاق در عرصه بین‌الملل و دیپلماسی تقریبا ناممکن است. شاید تنها در برخی جنگ‌ها همین مسئله است که فکر می‌کنیم زمانی باید وارد مذاکره شویم که بتوانیم به خواسته‌های حداکثری خود برسیم. این اتفاق در عرصه بین‌الملل و دیپلماسی تقریبا ناممکن است. شاید تنها در برخی جنگ‌ها یا در مذاکره با کشورهایی که به شکل بیرون شده و خواسته‌های دیگران شکست‌خورده تحمیل کند. آن هم در موارد بسیار نادر. در مواردی که ما با آنها سروکار داریم در روابط بین‌الملل طرف‌های متعارض با طرف‌هایی که با هم اختلاف دارند. در مذاکراتی بدبستان می‌کنند. هر کشوری در جنبت منافع خود امتیازاتی می‌گیرد. اگر یک طرف شکار مذاکره را شکست‌خورده که همه خواسته‌های پذیرفته شده. دیگر مذاکره منتفی است. مثل آن بحثی که وزیر خارجه آمریکا ۱۲ شرط گذاشت و گفت ایران باید این شروط را بپذیرد تا مذاکره کنیم. این در واقع یعنی نفی مذاکره. اگر کشوری بخواهد همه خواسته‌هایش را به طرف مقابل تحمیل کند، این کار غیرمنطقی‌ترین و غیرعقلانی‌ترین موضع‌گیری در سیاست خارجی است و موفقیتی در پی نخواهد داشت. کماینکه آمریکایی‌ها هم به تمام هیاهویشان نتوانستند در این چهت موفقیتی به دست بیاورند. باید توجه کنیم اگر این مختصات را در دست گیرند. ایران بیش از هر کشور دیگری در خاورمیانه به این واقف است و اصولی انگرایی خود را تا سوریه، عراق و تا حدودی لبنان گسترش داده است. به‌گونه‌ای که هرگونه تصمیم‌گیری درباره این کشورها بدون حضور ایران بی‌نتیجه خواهد بود. پس طبیعی است این درصورتی و باید مذاکرات منطقه‌ای می‌شود که به خواسته‌های حداکثری خود دست یابد. بی‌شک همین انگرادی در منطقه یک امر بسیار مهم است. اتکلیس در اتحادیه اروپا با یک میزمذاکرات همدی کشاند. از سوی دیگر، مذاکرات منطقه‌ای برای ایران چندان آسان نیست. مذاکرات هم‌زمان دو و سه نفر با ایران در مذاکرات وجود دارند که باید خواسته‌های آنان تأمین شود. موضوع دیگر اینکه برخی معتقدند ایران باید بعد از برجام فرصت‌های اقتصادی برای آمریکا فراهم نکرد که البته این طور نبود. این بحث که شرکت‌های نفتی آمریکا به ایران بیایند خوش‌بینانه است و حتی نفت و نگرانی دارد. اما ایران با خرید هواپیماهای بویینگ قدم بلندی برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای آمریکا برداشت که این به نتیجه ماند. فرکمی نیز بخواهیم آن را انتخابات سال آینده قدرت دارد تا به خواسته‌های خود برسد. اگر ترامپ انتخاب شود ایران راه سختی پیش رو دارد. نظر شما چیست؟ اگر ترامپ دوباره روی کار بیاید چه باید کرد؟

در نظر موفقیت زئوپلیتیک، ایران قبل و بعد از دوران جنگ سرد موقعیت ژئوپلیتیک مهمی داشته و در این تردیدی نیست. در جواب سؤالتان جند نکته به نظرم می‌رسد؛ مهم‌ترین نکته این است که شما می‌گویید باید زمانی مذاکره کنیم که بتوانیم خواسته‌های حداکثری‌مان را به دست بیاوریم. اما کشورهای قوی هم خواسته‌های حداکثری ما را نمی‌پذیرند. اصل مشکل سیاست خارجی ما در بسیاری موارد نظرم این کار مشکلی ایجاد نمی‌کند و قدرت‌های خارجی را علیه ما متسجم نمی‌کند. حداقل باید تا دوره‌ای این‌گونه عمل کنیم تا ببینیم این بحران به کجا خواهد رسید. اگر بتوانیم این بحران را پیشت سر بگذاریم آن زمان احتمالا شرایط بهتری برای تصمیم‌گیری خواهیم داشت.

★ با برخی از شما چندان همدلی ندارم. بعد از مذاکرات برجام و انعقاد قرارداد بین کشورهای ۵+۱ آمریکا تلاش کرد مذاکرات برجام را به کمرکش‌شدن نفتی حضور ایران در منطقه تعمیم دهد که ازسوی استراتژیست‌های خاورمیانه‌ای ایران با توپلیتیک، کشورهای اروپایی‌گرد به انگرادی عمیقی بر روابط بین‌الملل دارند. حالا که هارتلند جنوب خزر آسیا است. عجیب نیست کشورهای قدرتمند نفتی کنند کشورهای موجود در این مختصات را به دست گیرند. ایران بیش از هر کشور دیگری در خاورمیانه به این واقف است و اصولی انگرادی خود را تا سوریه، عراق و تا حدودی لبنان گسترش داده است. به‌گونه‌ای که هرگونه تصمیم‌گیری درباره این کشورها بدون حضور ایران بی‌نتیجه خواهد بود. پس طبیعی است این درصورتی و باید مذاکرات منطقه‌ای می‌شود که به خواسته‌های حداکثری خود دست یابد. بی‌شک همین انگرادی در منطقه یک امر بسیار مهم است. اتکلیس در اتحادیه اروپا با یک میزمذاکرات همدی کشاند. از سوی دیگر، مذاکرات منطقه‌ای برای ایران چندان آسان نیست. مذاکرات هم‌زمان دو و سه نفر با ایران در مذاکرات وجود دارند که باید خواسته‌های آنان تأمین شود. موضوع دیگر اینکه برخی معتقدند ایران باید بعد از برجام فرصت‌های اقتصادی برای آمریکا فراهم نکرد که البته این طور نبود. این بحث که شرکت‌های نفتی آمریکا به ایران بیایند خوش‌بینانه است و حتی نفت و نگرانی دارد. اما ایران با خرید هواپیماهای بویینگ قدم بلندی برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای آمریکا برداشت که این به نتیجه ماند. فرکمی نیز بخواهیم آن را انتخابات سال آینده قدرت دارد تا به خواسته‌های خود برسد. اگر ترامپ انتخاب شود ایران راه سختی پیش رو دارد. نظر شما چیست؟ اگر ترامپ دوباره روی کار بیاید چه باید کرد؟

خروج از برجام و با این غنی‌سازی‌ها می‌توانیم اهرم فشار و دست بالاتری در چانه‌زنی‌های بعدی داشته باشیم. در صورتی موضوعیت داشت که امکان ساختن نعب می‌داشتیم. اما رهبری اعلام کرده‌اند تولید و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را حرام می‌دانیم. وقتی این نظر را داریم و به طرق مختلف این حرف را بیان کرده‌ایم، یعنی به‌هیچ‌وجه قصد ساختن نعب نداریم. پس با غنی‌سازی اورانیوم می‌خواهیم چه کنیم؟ اینکه ما برایمان منافع اقتصادی دارد یا دست برتری به ما می‌دهد تا بتوانیم امتیازات بیشتری بگیریم؟ اینکه خودمان این اطمینان را داریم که نمی‌خواهیم سلاح هسته‌ای بسازیم و به دنبا هم این اطمینان را بدهایم. غنی‌سازی گسترده‌تر، به تجارت نگرانی در کشورهای منطقه و فرانسه از منطقه، چه نفعی برایمان دارد که با نکیه بر آن بتوانیم در چانه‌زنی‌های بین‌المللی امتیازاتی بگیریم. در مقابل اگر از برجام خارج شویم آمریکا عملا جبهه مقابلمان را در عرصه بین‌المللی تا حد زیادی یک‌دست و یکپارچه می‌کند. آمریکایی که اکنون در برخورد با ایران کاملا تنهاست و هیچ‌کس در بحث خروج از برجام با آمریکا همراهی نکرده. حتی انگلیس که نوعا در مسائل استراتژیک، آتلانتیکی عمل می‌کند، با وجود اینکه همه نزدیکی به آمریکا در بحث برجام اروپایی عمل کرده و با آمریکا همراهی نکرده است. انگلیس در اتحادیه اروپا